

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم وېر زنده يک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن – المان

مخمس بر غزلِ مرحومِ مغفور "پور غنی"

هنوز

هنوز برگِ مرا ، عطرِ یاسمن باقیست
هنوز باغِ ترا ، موجِ نسترن باقیست
هنوز اشکِ مرا ، شوقِ ریختن باقیست
هنوز شمعِ ترا ، زیبِ انجمن باقیست
هنوز جانِ مرا ، ذوقِ سوختن باقیست
هنوز میشنود گوشِ جان ، صدایِ جرس
هنوز مینگرد ، چشمِ سر به روح و نفس
هنوز میرسد ، مژدهٔ هوا و هوس
هنوز میتپدم ، مرغِ آرزو به قفس
هنوز دل به هوايش ، به پر زدن باقیست
هنوز نامِ توام ، زیب و زینتِ سجلم
هنوز کامِ توام ، برگ و بار و آبِ گلم
هنوز وردِ زبان است ، طبعِ معتدلم
هنوز نغمه سرا است ، پرده های دلم
هنوز سازِ جنونِ تو ، در بدن باقیست
هنوز تارِ محبتِ تند ، به کارگهش
هنوز نورِ مودتِ دمد ، ز هر پگهش

هنوز دام نهد ، تاب موی رگ رگهش
هنوز صید کند عالمی ز یک نگهش
هنوز کشمکش زلف پُر شکن باقیست
هنوز نبض امیدم ، پرندگی دارد
هنوز پای نیازم ، دوندگی دارد
هنوز بوسه شوقم ، چشندگی دارد
هنوز لعل لبش ، نوش زندگی دارد
هنوز عمر خضر را به طعنه زن باقیست
هنوز خورده شرابم ، ز چشم بیمارم
هنوز مست و خرابم ، ز نغز اشعارم
هنوز دست من و ، دامن خریدارم
هنوز ناز فروشی سزد ، به بازارم
که عصر آرزو و کلبه حزن باقیست
هنوز نرگس و یاس و بنفشه و سنبل
هنوز زلف پریشان و حلقه کاکل
هنوز قامت سرو و هنوز گونه گل
هنوز ناله قمری و ، نغمه بلبل
هنوز جوش طراوت ، درین چمن باقیست
عبث مکن ، تنت افسرده از غم کم و بیش
عبث مده سر شوریده ، از تفاوت کیش
عبث مگو «نعمت» ، حکایت دل ریش
عبث مشو «غنی» دلتنگ نامرادی خویش
ز باقیات جهانت ، اگر سخن باقیست